



ویروس بدحجابی همه را بیمار می کند

# آقای محترم! حجابت را حفظ کن

مرضیه بامیری

حجاب یعنی پوشاندن و در پرده قرار دادن. واژه‌های مهم و پر آوازه که با همین یک سطر معنا می‌شود اما در درونش دنیایی رهنز و راز نهفته است. جوامعی را در پی خودش کشانده و جماعتی از آن گریزانند. عده‌ای آن را نشانه عقل سلیم و توجه خداوند به زن می‌دانند و عده‌ای اسیر در چنگال تحجر و جهل می‌پندارند. حکایت شعری است که می‌گوید هر کسسی از ظن خود شدد یار من. هر کس برای خودش تعریفی از حجاب دارد و طبق قانون نوشته خودش عمل می‌کند. یکی فکر می‌کند روسری را تا نیمه روی سر بیندازد قانون را

**مردها را می‌شناسی و باز هم رعایت نمی‌کنی**
از بدعت‌ها بگویم که اسفبار است. از چیزهایی که هر روز مد می‌شود و هر روز عجیب‌تر از قبل است. مانتوهای جلو بافت عفاف است. انگار یادمان رفته که فلسفه حجاب پوشانده شدن و امن نگاه داشتن حریم بدن است. این مانتوها درست برعکس عمل می‌کنند. یعنی درست نقطه‌های حساس و نایمن بدن را در معرض دید می‌گذارند. زن‌ها در این مواقع حکم شکارچی را دارند. با خودآری و طنازی از مردان دل می‌برند و آنها را مغرورانه سمت خود می‌کشاند. بعضی مردها هم شکار هستند و با کوچک‌ترین تحریکی مار خفته غریزشان بیدار می‌شود و می‌افتد به جان جامعه. آن وقت فساد زیاد می‌شود، آفات خیانت‌ها بالا می‌رود. طلاق به وفور رخ می‌دهد.

زن‌ها ساق پایشان را به حکم زیبایی و غریزه دلباری، برهنه می‌کنند و مردها به حکم غریزه به دام می‌افتند. برخی زن‌ها گاهی چنان آرایش‌های غلیظ و زنده دارند که مردان را به بیراهه می‌کشند. جالب است که مردها را می‌شناسی و باز هم بی‌تفاوتی. می‌شناسی و خطبایت را اگر دنی آنها می‌اندازی ضعیف بودن نفس آنها یک امر ثابت شده و علمی است پس ما باید افسار این غریزه را بگیریم و کنترل‌کننده باشیم.

**خدا تو را دوست دارد که برایت حریم قائل است**
عقل رعایت حجاب را پیش پایمان گذاشته است. عده‌ای می‌گویند اسلام با حجاب برای زن‌ها آنها را اسیر کرده و در بند خانه زندانی کرده است اما من می‌گویم خدا زن‌ها را خیلی دوست داشته و برایشان حرمت قائل است. چرا؟ چون وقتی برای کسی مهم باشی و حواست به تو باشد روی رفتار و کردارت زوم می‌کند و حواسش هست که آسیب نبینی. او خودش مردها را آفریده، نقطه ضعف‌های مخلوقش را خوب می‌شناسد. نمی‌خواهد تو با پوشش بد به آنها لگام بزنی. نمی‌خواهد اسب سرکش غریزش‌هاش تو را

### سبک مراقبت

## دل‌نوشته‌های یک زن ایرانی سایهات از سر ما کم نشود حضرت یار

خوش به حالم که زیر سایه یک مرد زندگی می‌کنم. چتر غیرتش مرا پوشانده و گاه‌گاهی که ابلیس هوس گریه رقصاندن می‌کند و مراقب من است، خوش به حال من که یک زن ایرانی‌ام با آرایش و امنیت‌توی کوچه پس‌کوچه‌های شهر کنار همسرم راه می‌روم و کسی جرئت یک نگاه چپ را ندارد.

خوش به حالم که همسر خوشش نمی‌آید برای مردهای غریبه خود را نقاشی کنم و برای خوش آمدن آنها خودم را

تبدیل به مدار رنگی!

شکر گزارم برای داشتن چنین نعمتی که چشم‌های همسرم هرز نمی‌پرد کسی جز مرا قبال دیدگاهش نمی‌بیند. قرامان از اول رعایت خط قرمزهای یکدیگر بود. او گفت تو یک انسان آزادی. مخیری به هر انتخاب و تصمیم عقلانی. می‌دانم که می‌دانی دوستت دارم. می‌دانی که قدمم محدود کردن و

# سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۸۴۷۱

## د

اگر بساط عفاف برچیده شود، اگر غیرت مردها هر روز کمتر شود، اگر حجب و حیای زن و مرد در جامعه بشکند، آن‌وقت است که باید فاتحه جامعه را خواند و حلواپش را خورد. چون دیگر پرده‌ای میان این دو جنس نیست و حرمتی هم نیست. پس نتیجه‌اش می‌شود فساد و تباهی. می‌شود حال و روز خیلی از کشور‌های غربی. می‌شود آمار بالای تن‌فروشی و هرزگی و سقط‌های غیرقانونی و ازدواج‌های سفید و... می‌شود بی‌اعتمادی زن‌ها به مردانشان در خانه. می‌شود تشکیک مبدا خنده و شوخی‌هاییشان که مردان غریبه از سر خیانت باشند

د

علم نقد فلسفی این رفتار را ندارم و اظهار نظری نمی‌کنم اما خوب می‌دانم که این نوع پوشش‌ها توهینی است به شعور اجتماعی من و شما، پس به او هم باید امر به معروف کنیم که: «آقای محترم! حجابت را حفظ کن». وقتی کسی لباس راحتی خانه و احتمالاً اتاق خوابش را توی خیابان می‌پوشد شما چگونه قضاوتش می‌کنید؟ اگر کسی شان شما را به عنوان یک شهروند آن‌قدر نازل بداند که به خودش زحمت لباس نیمه‌رسمی ندهد و با یک پیراهن رکابی یا شلوارک گل‌گل‌جلی‌جلوان ظاهر شود چه حالی می‌شوید؟ فکر می‌کنید باقر هتنگ است، فکر می‌کنید روشنفکر است یا در همان نگاه اول با انگشت نشانش می‌دهید و متعجب می‌شوید؟ اوضاع حجابمان ابیسانم است.

د

سختگیر باشند و شاید متعادل. اما مسئله پوشش ربطی به این آمد و شده‌ها میز عوض شدن‌ها ندارد. روی سختنم یا شعاست که خم به ابرو انداخته‌ای و می‌پرسی پس تکلیف مردها چیست، یا آنها هم نباید در پوشش در رفتار خود حجاب داشته باشند؟ چرا همیشه ما باید محدود باشیم؟ بارها شنیده‌ام که می‌گویند خب مردها نگاهشان هزر نباشد، مردها غریزه لعنتی‌شان را کنترل کنند. چرا باید جور ضعیف‌انفسمی آنها را ما بکشیم؟ در کتان می‌کنم اما یک سؤال می‌پرسم قضاوت با شما: «اگر شما بدانی دیابت داری و مصرف قند برایت عین خوردن سم است، آیا باز هم به لذت خوردن خوراکی‌های شیرین ادامه می‌دهی یا مجبوری به نفست پشت یا بزنی و از یک بریل برای زندگی سالم‌تر بگذری؟»

مردهای ضعیف‌انفص همان دیابت همیشگی جامعه هستند. نمی‌توانی انگارشان کنی. فقط می‌توانی شیرینی و لذت کمتندی در خورد دل‌های تحریک پذیرشان بدهی. **نتنها راه اجابت قطع هست است و پس!**

فقط خودت می‌توانی انتخاب کنی. اینکه یک ابزار ارضای هوس باشی که به راحتی هر چاد در دسترسشان هستی یا یک گوهر نایاب که باید دنبالیات بیابند و برای به دست آوردنت تلاش کنند و به سختی غریبه پیدا کنی. مراقب خودت از آن فرار شو. ازدواج و هم‌بالین شدن با مردی که برای یک عمر همسفری در کنارش هم‌قسم شده‌ای آن‌قدر لذتبخش هست که نخواستی اشتیاقش را توی کوچه و خیابان‌ها میسان مردان غریبه پیدا کنی. مراقب خودت باش. بیهوده نبوده که حجابت را مروراید درون صدف مثال زده‌اند. تو آن‌قدر گرانبه‌هستی که لازم نباشد با لباس‌های زنده خودت را نشان بدهی. کافی است خودت قیمت خودت را بدانی و مراقب بیمار باشی. از یک جایب به بعد فقط خودت می‌توانی به خودت کمک کنی و تمام ابزارهای پیشگیرانه که نمی‌تواند جلوی یک مرد بیمار را بگیرد.

د

برایش سوا کنی. می‌خواهم باشی و علاقه‌هایت برای خودم باشد. خودخواهم؟! آری خودخواهم. شانه‌ات را برای خودم می‌خواهم. تمام دلبری‌ها و نازهای طنزانه‌ات را برای خودم می‌خواهم و پس. بگذار بگویند امل و متحجرم. بگذار زن‌ها لعن و نفرین کنند و بدست تو را نشان بدهند و بگویند گیر چه گرمی افتاده! بگذار بگویند. تا تو کناری خیالی نیست. باکی نیست از حرف خاله‌رتکی آدم‌ها. بگذار تاوقتی کنارمی هیچ کس جرئت نکند تو را نگاه چپ کند. بگذار همیشه رگ غیرتم برای حفظ کردن تو به جوش آید. من یک مردم. یک مرد ایرانی که قصه غیرتش را بارها و بارها خوانده‌ای. تو قصه مردان جنگ‌را شنیدهای که برای حفظ نفوسشان چه‌فرغایی به پا کردند و کشتند و گشته شدند و همین شد آبروی کشور و آنها شدند آبروشهر و ناموس.

بگذار دختر کمان عفیف بسودن راز تو بیاموزد. بی‌خیال حرف‌هایی که می‌شنود و چیزهایی که می‌بیند. تو که توی خانه باشی و بالای سر دختر کمان، حتم دارم زبان تو که با مهم‌مادری در آمیزد برنده‌تر و کارسازتر از تمام آموزه‌های دیگر است. تو همان برای من و تاج سرم باش. بمان و سروری کن. و من پایبندم به این خط‌های قرمز جذاب، و خوشحالم از حضور مرد زندگی‌ام. سایه‌ات از سر ما کم نشود حضرت یار!

### سبک تربیت



به پرسش‌های دخترمان درباره حجاب چه بگوئیم؟

## مامان! مکلف شدن یعنی چی؟

باز خواستان کند و نه مدبری که...

به او می‌گویند جامعه ما اسلامی است و موظفیم به قوانین پایبند باشیم. هر روز را با عشق به وطن و آموزه‌های دینی آغاز می‌کند اما شنب توی کانال‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان دریایی از جلوه و رنگ می‌بیند. ایرانی‌هایی که مسلمانند اما نشان‌هایش را ندارند. انگار آنجاک جایی دور از کره زمین است. انگار دور ایران را حصار کشیده‌اند تا فقط وقتی داخلش هستند حجاب را به اجبار رعایت کنند اما همین که پایشان به فرودگاه می‌رسد روسری‌ها کنار می‌رود و مانتوها کوتاه و کوتاه‌تر می‌شود. انگار توی اتمسفر که می‌روند لایه‌های بیرونی‌شان را بساد می‌برد. ناگهان توی بروقالیل و استوری‌هایشان کسی را می‌بینی که تا ۱۸۰ درجه تغییر کرده و انگار او را هرگز ندیده‌ای. یک بار دخترم کنجکواونه پرسید:

مامان ما هم اگه خارج از کشور برویم می‌توانیم بدون روسری باشیم و مثل فلاتی با شلوارک رفت و آمد کنیم؟ خنده روی لبانم خشکید. پرسش سختی بود. باید می‌نشستم و از اول درباره ایدئولوژی‌های فردی و اجتماعی می‌گفتم. باید برایش توضیح می‌دادم که یک سری از قوانین اسلامی شخصی است و فرد خودش باید راه را انتخاب کند. نباید برایش توضیح می‌دادم که چرا ما با بقیه فرق داریم؟ چرا ما بیرون که می‌رویم لاک نمی‌زنیم؟ چرا مانتوهای آنچنانی نمی‌پوشیم و شالمان را به زحمت و اجبار روی مغاز سرمان نمی‌اندازیم. می‌دانم ذهنش پر از علامت سؤال است و می‌دانم پاسخ من قانعش نمی‌کند. چیزهایی را که می‌آموزد یا آنچه در اجتماع می‌بیند متفاوت است. مثلاً به او می‌آموزند که دخترهای باغیغ و باحجاب ارج و قرب بیشتری دارند و برای همگان قابل احترام هستند اما در شرایط یکسان همه خواستان به کسی است که تیش متفاوت و آرایشش بیشتر است. می‌گویند چادر حجاب برتر است اما بسیاری از محبوب‌ها و شخصیت‌های برتر اجتماعی و فرهنگی نه تنها چادر به سر ندارند بلکه حجابشان هم رنگ و بوی دیگر دارد. اصلاً چادر برای بعضی‌ها شده سرپوش گذاشتن روی اشتباهات. برایشان نام و نان دارد نه عفاف.

همین جاست که دلدردگی از دین و حجاب آغاز می‌شود. جایی که بچه‌ها می‌گویند چرا حجاب فقط برای ما هست؟ چرا از ما بهتران را کاری دلشان خواست می‌کنند و چرا هر طور دلشان می‌پوشند؟ آن‌وقت است که دیگر حجاب برایشان یک حریم امن نیست. بلکه ابزاری می‌خواهند با اعتراض‌باز بچه‌کسانی می‌شود که آزاد، پوشش درونی روح و روانشان را عریان کنند و هر آنچه خودشان می‌خواهند به مغزها بخوراند. چه کسی بهتر از جوان‌های آرمانگرا و عاشق منش‌های آزادخواهانه می‌تواند طعمه آنها باشد! آنها تبلیغات رنگارنگشان را به جان می‌خرند و طرفداران پر و پا قرص مد را با دیده منت در افروش می‌فشارند.

انتخاب گزینه درست با وجود این همه تناقض در اجتماع است که دینداری را شیرین می‌کند. کودکان امروز همان مادران فردا هستند که قرار می‌دهند تا عفتی تربیت کنند. در حالی که خودشان هنوز توی تربیت و عفاف و راه درست پایشان می‌انگد و آموزش غلط و ناگاهی والدین و تناقض‌های اجتماعی آنان را به بیراهه کشانده. آنها همان نسلی هستند که مادرانشان ماییم و سرنوشت یک کشور در دستان ماست. دست مادرهایی که قرار است بار سنگین تربیت را به دوش بکشند و پای همه کم‌کاری‌ها بایستند. عفاف را برای دختر و پسرها شیرین کنند. مزاج خودشان از هفت دولت آزاد هستند. انگار دین آنها با بقیه فرق دارد. انگار قانون را برای آنها می‌چرخاند. انگار حق دارند توی هر جشنواره خارجی و داخلی که شرکت می‌کنند تیشان را بی‌دغدغه انتخاب کنند. نه حراستی هست که

## د

**کودکان امروز همان مادران فردا هستند که قرار است نسل پاک و عفتیقی تربیت کنند. در حالی که آموزش غلط و ناآگاهی والدین و تناقض‌های اجتماعی آنان را به بیراهه کشانده**